

مظهر صدق الله في الحقّ و الخلق جناب ملاً محمّدصادق ملاحظه فرمایند

هو الله تعالى جلّ بهائه

اگرچه مدتها است که هبوب عنایتی از شطر آنجناب بر قلب این مسکین نوزیده و قلم محبت با اسم این فانی رقم نزده و لکن این عبد بمقتضای اینکه المؤمنون نفس واحده و روح واحد و جسد واحد لذا مراتب حب و اتحاد که در نفس خود و آنجناب مشاهده مینمومد کذلک آنجنابرا هم بهمین قسم حمل نموده تا آنکه در این ایام جناب شیخ روح الله روحه بشطر محبوب توجه نموده در تلقاء عرش بین یدی مقصود حاضر شد مع دو نفس دیگر جناب آقا علی اکبر و جناب آقا سید اشرف و چون میقات وقوف در جوار رحمت سلطان رؤف باتمام رسید و اذن رجوع از سماء مشیت نازل لذا این عبد بر خود لازم شمرده که در محضر آنجناب خود را بوسیله مراسله مذکور دارم تا مراتب حبّ مستوره در دل در عالم ظاهر جلوه نماید و باطن بقمیص ظاهر و ظاهر بطراز باطن ظاهر و هویدا گردد چه که لا زال محبوب ذو الجلال دوست داشته که جمیع اعمال عاملین که خود را منسوب بحق دانسته اند بتمام عمل ظاهر شوند یعنی آنچه از ایشان صادر میشود قابل امورات ظاهریّه و شئون باطنیه هر دو باشد لیدلّ ظاهرهم علی باطنهم و باطنهم علی ظاهرهم

و بعد آنکه اگر این عبد بخواهد از قضایای وارده و بلائی نازله که در این ارض بر جمال احدیه وارد شده ذکر نماید البته خود را قاصر مشاهده نماید و بر حزن آنجناب هم بیفزاید لذا این عبد باین اذکار نپرداخته و بعهدۀ راجعین گذارده که بقدر وسع خود آنچه ادراک نموده اند البته معروض خواهند داشت و لکن خدمت آنجناب معروض میدارم که آنقدر معلوم آنحضرت بوده که این ایام را شهبی و نظیری و مانند نبوده و نخواهد بود و بر هر نفسی لازم که بقدر وسع در اثبات امر الهی و تبلیغ ظهور عزّ صمدانی تقصیر ننماید و بجمیع ارکان در نصر امر که تبلیغ محض است بکوشند

و دیگر چه عرض نمایم از احتجاب بعضی با آنکه شمس عزّ اقبال از افق قدس اجلال بشأنی اشراق فرموده که جمیع عالمرا احاطه نموده و بکمال قدرت و سلطنت ظاهر شده و مع ذلک بعضی باو هام تشبّث بسته و از عرفان جمال ملیک علام دور مانده اند زهی حسرت بر چنین نفوس با وصایای شافیه و مواعظ بالغه که از مصدر عزّ احدیه در صحف منزله نازل شده مع ذلک ابعاد از ملل قبل و اغفل از کلّ من علی الارض ملاحظه میشوند باید در کلّ حین پناه بخدا برده که شاید از بدایع عنایت محیطه و رحمت منبسطه خود این عباد را از شاطی عزّ قدمیه محروم نفرماید و بر صراط امریه که الیوم جمیع عالمرا احاطه نموده مستقیم و مستقر دارد

در این حین از یمین عرش نازل که بنویس ببقیة آل الله فی الارض که ای مظهر صدقم اگر بر فراش آرمیدهئی سر بردار و اگر نشستهئی بقوه اسمم برخیز و اگر ایستادهئی بشوق جمال طیر و اگر در طیرانی بسططان قدرتم عرج و اگر در عروجی بملیک امرم قف علی مفرک فی هواء الروح ثم افتح شفتاک باسمی الفتاح ثم حرک لسانک باسمی المحرک ثم انطق علی لحنی قل یا ملاً الارض و السماء تالله الحقّ قد ظهر ملیک البقاء و اشرق عن افق البداء بسططانه العلی الاعلی ثم بدّل قمیص اسمه و ظهر باسمه الابهی فوق منظر الاعلی مفرّ الذی یطوفن فی حوله ملکوت الصفات و الاسماء ان یا قوم ان تریدن ان تشهدن قدرة الله فاشهدن قدرته التي احاطت کلشی و ان تریدن ان تنظرن سلطنة الله فانظرن سلطنته التي غلبت کلشی و ان تقصدن ان تلاحظن رحمة الله فانظرن الی رحمته التي سبقت کلشی و ان تریدن ان تنظرن الی عظمة الله و هیمنته حولن البصر الی عظمته التي قامت علی کلشی و ان تریدن ان تسمعن نعماته فلتسمعن کلمته التي خلقت بامر و ارتفعت علی کلشی و ان تریدن ان تشرقن بلقائه تالله هذا جماله قد ظهر علی کلشی کذلک نطق لسان القدم حینئذ ان استمع لما اوحی

اليك ثم بَلَّغَهُ الى العباد لعلَّ تَطَهَّرَ انفسهم عن دنس الاوهام و يبلغنَّ الى مقام الَّذي قدَّر لهم و كذلك امرك قلم الامر حينئذ من لدى الله المقتدر المهيمن العزيز القيوم

پس ای مظهر صدقم جهد نما که مطابق باین اسم در ارض ظاهر شوی و صدقیکه عند الله محبوب بوده آنست که بثناء نفسش قیام نمائی و بذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدقی با کلمهئی که لله بآن تکلم میشود برابری ننموده و نخواهد نمود پس خوشا حال آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلی فائز شوند و از برای صدق مراتب لا یحصی عند الله مقرر است که ذکر آن در این ورقه نگنجد و از جمله آن مراتب صدقی است که در میانه ناس معروفست و باین رتبه که انشاء الله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منیع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول منظر اکبر است فائز شوی و مرزوق گردید فهنئاً للواصلین انتهت کلمات الله

و اینعبد در آخر عریضه معروض میدارد که انشاء الله لا زال آنجناب بذکر محبوب مشغول بوده بشأنیکه اثرش در تمام عالم ظاهر شود و ما من کلمة الا و لها اثر عند ربک و كذلك قدَّر من لدن عزیز قدیر و از خدا میطلبم که بلقا مرزوق شوم تا از اسرار خفیه و رموزات مستوره بی لسان و بیان معروض و مذکور دارم

جناب ابن که منظور نظر حق جلّ اعزازه بوده از لسان این عبد بیدایع ذکر منیع اظهار خلوص فرمائید و مراتب حبّ این بنده در آنحضرت اظهار از آنست که بذکر ظاهر شود و یا بیان ثابت گردد و کان الله عالم بما فی قلبی و انه لهو العليم الخبير

و دیگر احباب آن ارض یعنی آنانکه از کأس تجرید نوشیده‌اند و از جام تفرید مرزوق گشته‌اند بذکر لا نهاییه از جانب این عبد متذکر فرمایند و الروح و العزّ و البهَاء علیک و علی الذینهم کانوا معک ثمّ علیهم جميعاً

عبدالله و خادم احبائه آقا جان